

## روش سؤال و جواب

### در سیره آموزشی معصومان(ع)

سیدعلی حسینی زاده\*

#### چکیده

این مقاله ابتدا نیم نگاهی به اهمیت و جایگاه علم و آموزش، به ویژه آموزش دینی، در سیره معصومان(ع) دارد، پس از آن به بررسی روش سؤال و جواب، اهمیت و جایگاه آن در سیره آنان می پردازد. در ادامه مقاله به بیان اقسام سؤال و جواب و تفاوت این روش با روش پرسش و پاسخ متعارف و روش سقراطی پرداخته و مزیت آن بر این روش ها را مشخص می سازد و در نهایت نیز شیوه های ترغیب به سؤال، فواید آموزشی آن و آداب سؤال و جواب را در سیره معصومان(ع) بررسی می کند.

#### واژه های کلیدی

آموزش؛ روش های آموزشی؛ سیره معصومان(ع)؛ روش سؤال و جواب؛ روش پرسش و پاسخ؛ آداب آموزشی.

---

\* عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

### مقدمه

اصولاً تربیت بدون آموزش و آگاهی بخشی میسر نیست، و اگر میسر نیز باشد، نمی توان آن را تربیت نامید. شاید بتوان گفت مربی کاری جز آموزش و آگاهی بخشی انجام نمی دهد. بقیه کار یعنی استفاده از این اطلاعات، به عهده خود تربیت آموز است. محتوای آموزش نیز در بخش های مختلف تربیت متفاوت است و البته بخش مهمی از آموزش را شکل می دهد. از آن مهم تر شیوه های آموزشی است که نقشی مهم را در آموزش و به دنبال آن در تربیت ایفا می کند.

از سوی دیگر در تربیت اسلامی کشف روش های آموزشی در سیره معصومان(ع) و این که آیا آنان روش های خاصی در آموزش احکام و معارف اسلامی داشته اند یا نه، نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چه این که آن ها اسوه های کامل برای بشر هستند که انسان ها می توانند با پیروی از آن ها دنیا و آخرت خود را تأمین کنند؛ زیرا با شناختی که آن ها از انسان و هستی دارند، حقیقت را یافته اند و براساس آن عمل می کنند. از این رو شیوه های آموزشی آنان نیز بر همین اساس است و از نظر علمی و روانی می تواند بیشترین تأثیرات آموزشی را بر دانش آموزان و دانشجویان برجای نهد. بنابراین با توجه به اهمیت شیوه های آموزشی در امر آموزش و اتقان معصومان(ع) در کارهای خود در این مقاله به بررسی یکی از روش های آموزشی در سیره آنان می پردازیم.

### اهمیت و جایگاه آموزش در اسلام

اهمیت تعلیم و تعلم در اسلام انکارناپذیر است. در اهمیت دانش اندوزی در اسلام همین بس که قرآن کریم آن را مفروض و جدانها می داند و می پرسد: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند» (زمر، آیه ۹). هم چنین قرآن کریم عالمان را بر غیر عالمان برتری داده، می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد» (مجادله، آیه ۱۱).

پیامبر اکرم(ص) علم را سرچشمه همه کارهای نیک و نادانی را منشأ تمام کارهای

شر دانسته است. علی(ع) نیز آن دو را اصل همه کارهای نیک و بد می‌داند (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۵۱).

درباره اهمیت و جایگاه دانش‌اندوزی در اسلام سخن فراوان است، اما از آنجا که محور بحث ما در آموزش و تعلیم است، از پرداختن بیشتر به اهمیت علم خودداری کرده، به اهمیت آموزش می‌پردازیم؛ گرچه اهمیت علم در اسلام گویای اهمیت آموزش نیز هست، زیرا علم، تعلیم و تعلم از هم جدا شدنی نیستند و هر سه به هم گره خورده‌اند. نخستین معلم خداست که همه اسماء خود را به حضرت آدم(ع) آموخت: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره، آیه ۳۱)؛ و نیز آنچه را که انسان نمی‌دانست به او آموخت: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، آیه ۵).

پس از خداوند متعال، پیامبران(ع) معلمان بشرند. پیامبر اکرم(ص) در این خصوص می‌فرماید: «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ؛ برای تعلیم فرستاده شده‌ام» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶). قرآن کریم نیز تعلیم را یکی از اهداف ارسال پیامبران دانسته و می‌فرماید: خداوند بر مومنان منت نهاد هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (آل عمران، آیه ۱۶۴).

البته در اسلام آموزش هر علمی که ثمربخش باشد ارزشمند است، ولی ارزش همه علوم یکسان نیست؛ در تعالیم دین اسلام ارزش دانش دینی بالاتر از دیگر دانش‌هاست. زیرا آموزش احکام و معارف دینی مساوی است با رهایی از خسران ابدی و رسیدن به سعادت دائمی؛ لذا انسان حاضر است همه جلوه‌های مادی جهان را فدای نیک‌بختی ابدی خویش کند. سیره معصومان(ع) نیز خودگواه بر این مدعاست. عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین(ع) سوره حمد را آموخت. وقتی او سوره را نزد پدر خواند، امام(ع) هزار دینار و هزار حله به معلم داد و دهان او را پر از دُر کرد. عده‌ای بر این کار امام خرده گرفتند؛ ایشان فرمودند: «أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؛ چگونه این هدیه مادی می‌تواند با آنچه او به فرزند من عطا کرده است (آموزش یک سوره از قرآن) برابری کند» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱).

این حقیقت در سیره حضرت زهرا(س) نیز هویدا است. از امام حسن عسکری(ع)

نقل شده است که:

زنی نزد فاطمه زهرا(س) آمد و عرض کرد: مادری پیر و ناتوان دارم. پرسشی درباره نماز برای او پیش آمده و مرا نزد شما فرستاده است تا پاسخ آن را یاد بگیرم و برای او بازگویم. حضرت(س) به پرسش او پاسخ داد. سؤال دوم را مطرح کرد و پاسخ شنید. شمار پرسش‌ها و پاسخ‌ها به عدد ده رسید. سپس عرض کرد بیش از این شما را به زحمت نیندازم. حضرت فرمود: خجل مباش و هرگاه خواستی، نزد من بیا و پرسشت را طرح کن تا پاسخت را بگویم. سپس فرمود: اگر کسی در برابر ستاندن صد هزار دینار، باری سنگین را به پشت بام برد آیا این کار برای او مشقت دارد؟ زن گفت: نه. حضرت(س) فرمود: به من در برابر هر سؤال شما بیش از آنچه بین زمین و آسمان را پر کند جواهر پاداش داده می‌شود. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۳).

این‌که آن حضرت پاداش پاسخ دادن به یک مسأله را این مقدار جواهر یا بیش از آن می‌داند نه بدین معناست که پاداش آن واقعاً به اندازه همین امور مادی است، بلکه بدان دلیل است که برای تبیین امور معنوی راهی جز توسل به این‌گونه تشبیهات نیست. آموزش احکام و معارف دینی علاوه بر پاداش اخروی، فواید مادی و معنوی دیگری نیز دارد که در برخی از روایات بدان اشاره شده است. از جمله این‌که آموزش، خود سبب پالایش اندوخته‌های ذهنی نیز می‌شود. علی(ع) در وصیت خود به کمیل در این باره می‌فرماید:

الْمَالُ تُفْنِيهِ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ.

مال با انفاق از بین می‌رود و تمام می‌شود، درحالی که دانش با انفاق و یاد دادن به دیگران پاکیزه و تصفیه می‌شود (تحف العقول، ص ۱۶۳).

این پالایش از دو جهت می‌تواند صورت پذیرد: اول آن‌که شخص با آموزش، یافته‌های ذهنی خویش را مرور می‌کند و با تاملی دوباره و دقتی مضاعف، کاستی‌های آن را درمی‌یابد و زوایای ناشناخته دیگری برایش کشف می‌شود. دیگر آن‌که وقتی علم به دیگران منتقل می‌شود علاوه بر این‌که آنان در آن می‌اندیشند، با پرسش‌های خود موجب تأمل بیشتر معلم، و در نتیجه باعث رشد و تزکیه علم می‌شوند. پیامبر اکرم(ص)

در این خصوص می‌فرماید: «زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُ؛ زکات علم به این است که آن را به کسی که نمی‌داند یاد بدهی» (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۶۹).

زکات معانی متعددی دارد. دو معنای آن که به این روایات مربوط می‌شود: یکی همان اصلاح و منقح کردن است و دیگری رشد و افزایش (معجم الوسيط، مدخل «الزكاة»). بنابراین می‌توان گفت آموزش، علاوه بر اینکه موجب اصلاح و منقح شدن آن می‌شود، زمینه‌ساز رشد و توسعه و افزایش آن نیز می‌گردد.

علاوه بر این، آموزش موجب تزکیه و تقویت عقل نیز می‌شود. علی (ع) می‌فرماید: «أَعْوَلُ الْأَشْيَاءِ عَلَى تَزْكِيَةِ الْعَقْلِ التَّعْلِيمُ؛ یاری کننده‌ترین چیز در تزکیه عقل، آموزش است» (ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۳۱۴).

جایگاه دانش‌اندوزی در اسلام حتی از عبادت نیز برتر است. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ؛ علم از عبادت برتر است» (ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۵۸). سرّ این برتری نیز در این است که بدون علم عبادت ممکن نیست و اگر ممکن هم باشد چنین عبادتی ارزشی ندارد. تا انسان خود، خدا، و راه عبادت خدا را نشناسد، اگر امکان عبادت نیز داشته باشد حق عبادت را ادا نخواهد کرد. به علاوه، عبادت، تنها خود دوستی و تلاش برای نجات خویش است در حالی که تعلیم علاوه بر رستگاری خود، دیگر دوستی و حرکت در جهت رستگاری آنان نیز هست. از این رو خدا خود را بدان می‌ستاید: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، کسی که با قلم تعلیم داد، به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت» (علق، آیات ۴ و ۵).

بنابراین آموزش، به ویژه آموزش دینی، در اسلام و سیره معصومان (ع) اهمیت و جایگاهی رفیع دارد. از این رو در این مقاله به بحث و بررسی مهم‌ترین روش آموزشی که معصومان (ع) معارف دینی را از طریق آن به دیگران یاد می‌داند می‌پردازیم.

### اهمیت و جایگاه سؤال در سیره معصومان (ع)

سخنان نقل شده از معصومان (ع) حکایت از اهمیت و جایگاه خاص روش سؤال و جواب در تعلیم و تربیت دارد. امام باقر (ع) فرمود: «هرگاه من برای شما چیزی را بیان کردم دلیل قرآنی آن را از من بپرسید» (الکافی، ج ۱، ص ۶۰). امام صادق (ع) نیز فرمود: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ؛ همانا بر در این علم قفلی است و کلید آن

سؤال است» (الکافی، ج ۱، ص ۴۰). محمد بن مسلم نیز می‌گوید: حمران از امام صادق(ع) سؤال پرسید. امام فرمود: «إِنَّمَا يُهْلِكُ النَّاسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ؛ همانا مردم هلاک چون نمی‌پرسند» (الکافی، ج ۱، ص ۴۰).

علاوه بر این، معصومان(ع) در سیره آموزشی خود، دیگران را به طرح سؤال تشویق می‌کردند و نیز سؤالات خوب را مورد تحسین و تشویق قرار می‌دادند. محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر(ع) از کندی حرکت خورشید در ظهر پرسیدم. فرمود: «محمد! چقدر جثه‌ات کوچک است و سؤالت بزرگ. تو اهلیت و لیاقت دانستن پاسخ این سؤال را داری» (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۲۶).

این تحسین امام(ع)، گرچه تشویق به طرح سؤال‌های خوب است، ولی به صورت ضمنی اصل سؤال کردن را نیز تشویق می‌کند. البته پرسش هرچه بهتر و پر محتوا تر باشد بهتر است. داود الرقی می‌گوید:

نزد امام صادق(ع) بودم که حبابه و البیه که زنی نیکوکار بود وارد شد و مطالبی را از حلال‌ها و حرام‌ها پرسید. ما از سؤال‌های جالب او تعجب کردیم. امام به ما فرمود: آیا سؤالی بهتر از سؤال‌های حبابه و البیه می‌شناسید....» (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۱).

بنابراین روشن است که روش سؤال در سیره معصومان(ع) از نظر آموزشی اهمیت فراوانی دارد. از این رو آن‌ها در روند آموزش همواره یا خود سؤال‌هایی را طرح می‌کردند و یا اینکه شاگردان را وادار به سؤال می‌نمودند.

### اقسام سؤال و جواب

سؤال و جواب از مهم‌ترین روش‌هایی است که معصومان(ع) در آموزش احکام و معارف دینی، بویژه در پرورش عالمان دینی، از آن بهره می‌بردند. این روش را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

۱. گاه شاگرد هرگونه سؤال و ایرادی را درباره موضوعی که با آن سروکار دارد و یا در تخصص اوست مطرح می‌کند و پاسخ آن را از معصومان(ع) می‌شنود. در این قسم، فعالیت اساسی به عهده شاگردان است و آن‌ها هستند که باید در زمینه تخصص خود، بکوشند و مطالعه کنند تا سؤالات لازم و مناسبی را بیابند و با طرح آن‌ها در محضر

معصوم(ع)، پاسخ لازم را بشنوند. بنابراین، در این روش، شاگرد، محور است و معصوم(ع) تنها به پاسخگویی سؤالات دیگران می‌پردازد. این قسم را می‌توان روشی مستقل به نام «روش پاسخ به پرسش» نیز نامید.

۲. گاه پرسش را معصوم(ع) مطرح می‌کند و پاسخ آن را گاهی شاگرد ارائه می‌کند و گاهی معصوم؛ بدین شکل که معصوم(ع) سؤال را مطرح می‌کند و شاگرد پاسخ می‌دهد. اگر پاسخ او صحیح بود، امام(ع) آن را تأیید، اگر ناقص بود تکمیل، و اگر غلط بود اصلاح می‌کند. این قسم را نیز می‌توان روشی مستقل به نام «روش پرسش و پاسخ» نامید. در عین حال با روش پرسش و پاسخ مشهور - که در بخش بعدی به آن اشاره خواهیم کرد - متفاوت است.

۳. در این قسم، سؤال گاه از امام(ع) است و گاه از شاگرد، ولی سؤالات به صورت پیوسته و در راستای پاسخ‌ها طرح می‌شود. اگر امام(ع) سؤال را طرح کند، آن قدر آن را ادامه می‌دهد تا یا طرف مقابل را به پذیرش حق وادارد و یا او را به تناقض‌گویی بکشاند. اما اگر غیرمعصوم سؤال را طرح می‌کند گرچه او نیز قصدش این است که به زعم خود، امام را به پذیرش حق و یا تناقض‌گویی بکشاند، ولی امام(ع) آن قدر به سؤال‌های او پاسخ می‌دهد که او تسلیم حق شود. البته این قسم از روش سؤال و جواب را اصطلاحاً «مناظره» می‌گویند که تحقیق و بررسی پیرامون آن نیازمند مجالی دیگر است.

### تفاوت روش سؤال و جواب با روش پرسش و پاسخ مشهور

توجه به این نکته لازم است که این روش با روش پرسش و پاسخ مطرح در محافل علمی و آموزشی امروزی، متفاوت است، گرچه شباهت‌هایی هم دارند. از این رو، ما آن را «روش سؤال و جواب» نامیدیم تا به تفاوت آن دو اشاره کنیم.

قسم اول از این روش کاملاً عکس روش پرسش و پاسخ است زیرا در روش پرسش و پاسخ، سؤال را استاد و معلم طرح می‌کند و پاسخ را شاگرد می‌دهد (شعبانی، مهارتهای آموزشی و پرورشی، ص ۳۱۰)، در حالی که در این قسم، سؤال از متعلم و پاسخ از معصوم(ع) است.

قسم دوم از این روش نیز با روش پرسش و پاسخ متفاوت است، زیرا در روش پرسش و پاسخ معلم برای این که شاگرد را به پاسخ صحیح هدایت کند، سؤالات پی‌درپی

طرح می‌کند، اما در این قسم، معصوم اولاً یک سؤال را طرح می‌کند، نه سؤالات پی‌درپی، ثانیاً متعلم اگر پاسخ صحیح را می‌دانست امام(ع) آن را تأیید می‌کند و اگر پاسخ، ناقص یا غلط بود و یا اصلاً پاسخ را نمی‌دانست، امام(ع) سؤال دیگری طرح نمی‌کند، بلکه خود، پاسخ را کامل یا اصلاح و یا پاسخ صحیح را ارائه می‌کند.

قسم سوم از این روش نیز که اصطلاحاً مناظره نامیده می‌شود، با روش پرسش و پاسخ متفاوت است. زیرا گرچه در هر دو روش، پرسش و پاسخ‌ها پی‌درپی است، ولی در روش پرسش و پاسخ، پرسش‌ها را همواره معلم طرح می‌کند، در حالی که در روش مناظره پرسش‌ها را طرفین مناظره طرح می‌کنند.

به علاوه، هدف در روش پرسش و پاسخ این است که شاگرد خود به پاسخ واقعی برسد، در حالی که در روش مناظره هدف روشن شدن حق برای طرفین است، چه خود شخص به آن برسد یا طرف مقابل آن را برای او بیان کند که البته معمولاً طرف مقابل، سعی دارد حق را بیان کند. هم‌چنین طرفین در روش پرسش و پاسخ، معلم و شاگرد هستند، در حالی که طرفین در روش مناظره ممکن است از نظر علمی مساوی باشند.

روش سؤال و جواب با روش سقراطی نیز متفاوت است، گرچه قسم سوم از این روش با بخشی از روش سقراطی شباهت بیشتری دارد. زیرا در روش سقراطی، سقراط ابتدا با سؤالات پیوسته خود، شاگرد یا طرف بحث را به جهل یا خطای خود متوجه می‌ساخت و سپس در صدد بود تا او را به علم و صواب برساند (صفوی، کلیات روشها و فنون تدریس، ص ۲۳۹)، درحالی‌که در قسم سوم از روش سؤال و جواب (مناظره) وقتی یکی از طرفین به جهل و یا تناقض‌گویی خود پی‌برد، بحث و مناظره پایان می‌پذیرد و برای رسیدن به علم باید شاگردی کند و از طریق روش‌های مختلف آموزشی به یادگیری بپردازد. اما شباهت روش سؤال و جواب با روش سقراطی از این جهت است که هر دو روش با طرح سؤالات پی‌درپی سعی بر این دارند که طرف مقابل را به جهل و تناقض در گفتار متوجه سازند.

حتی می‌توان گفت روش سقراطی با روش پرسش و پاسخ نیز متفاوت است، گرچه برخی این دو روش را یکی می‌دانند. زیرا در روش سقراطی، سقراط ابتدا با سؤالات پی‌درپی خود، شاگرد یا طرف بحث را به جهل یا خطای خود متوجه می‌ساخت و سپس در صدد بود تا او را به علم و صواب برساند، در صورتی که در روش پرسش و پاسخ تنها



بخش دوم از روش سقراط مطرح است؛ یعنی معلم با طرح سؤال می‌خواهد دانش‌آموز را به پاسخ واقعی برساند و درصدد تفهیم جهل او نیست (شعبانی، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، ص ۳۰۹). هم‌چنین طرفین بحث در روش سقراطی لزوماً معلم و شاگرد نیستند، برخلاف روش پرسش و پاسخ که طرفین معلم و شاگردند.

### روش سؤال و جواب در سیره معصومان (ع)

چنان‌که قبلاً نیز بیان شد، از این روش در سیره معصومان (ع) برای آموزش احکام و معارف دینی بسیار استفاده می‌شده است. در سطور آتی به بیان نمونه‌هایی از آن‌ها اختصاص یافته است.

از روایات به دست می‌آید که شیوه تدریس پیامبر (ص) و نیز تحصیل امام علی (ع) به صورت روش سؤال و جواب بوده است، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

هر روز و شب بر پیامبر (ص) وارد می‌شدم و او مرا اکرام می‌کرد و همواره همراه او بودم... و هرگاه از او سؤالی می‌کردم، پاسخ می‌گفت و... (الکافی، ج ۱، ص ۶۴).

علی (ع) نیز این‌گونه به اصحاب و یاران خویش آموزش می‌داد. برای نمونه می‌توان به سؤال کمیل از آن امام و جواب آن حضرت اشاره کرد:

کمیل بن زیاد می‌گوید:

از امیر مؤمنان (ع) پرسیدم: پایه‌های اسلام کدام است؟ فرمود: قواعد اسلام پنج تا است: نخستین آن‌ها عقل است که صبر، بر آن بنا شده است... .

گفتم: ای امیرمؤمنان! بنده‌ای گناه می‌کند و از خدا نسبت به آن طلب مغفرت می‌کند، حد استغفار چیست؟

فرمود: توبه.

گفتم: همین!

فرمود: نه.

پرسیدم: پس چگونه؟

فرمود: هرگاه بنده‌ای گناه کند باید با تحریک بگوید استغفر الله.

پرسیدم: تحریک چیست؟

فرمود: این‌که لب و زبان حقیقتاً اراده کند که از قلب پیروی کند.

گفتم: پیروی حقیقی یعنی چه؟

فرمود: تصدیق قلب و تصمیم بر ترک گناه.

گفتم: هرگاه چنین کردم آیا از مستغفرینم؟

فرمود: نه.

پرسیدم: چرا؟

فرمود: چون هنوز به توبه اصلی نرسیده‌ای.

گفتم: اصل استغفار چیست؟

فرمود: بازگشت و توبه از گناهی که از آن استغفار کرده‌ای نخستین درجه

عابدان است. ترک گناه و استغفار، اسمی است برای حالتی که شش معنا

را دربردارد: نخست پشیمانی از گذشته؛ دوم تصمیم بر ترک همیشگی

گناه؛ سوم پرداختن حقوق مخلوقان؛ چهارم پرداختن حقوق خدا در هر

واجبی؛ پنجم آب کردن و از بین بردن گوشتی که از حرام روییده است تا

این حد که پوست به استخوان بچسبد و دوباره گوشت جدید از حلال

بروید؛ و ششم این که بدن را رنج اطاعت بچشانی چنان که لذت معصیت

را چشیده است (تحف العقول، ص ۱۹۲).

چنان که در این سیره مشاهده می‌کنیم، در قسم اول از روش سؤال و جواب، همیشه

چنان نیست که شاگرد سؤال را طرح کند و امام(ع) پاسخ بدهد و او ساکت بنشیند و

گوش فرا دهد، بلکه معمولاً در این روش شاگرد فعال است و هر گونه ابهام، یا ایرادی در

کلام امام(ع) به نظرش برسد، مطرح می‌کند تا یادگیری به صورتی کامل و عمیق حاصل

شود. البته خود معصومان(ع) نیز در بسیاری از موارد پاسخ را به صورت سر بسته بیان

می‌کردند تا شاگرد سؤال کند و در بحث درگیر شود. مثلاً روزی پیامبر(ص) فرمود:

یاد کنید از بین برنده لذت‌ها را. شخصی پرسید از بین برنده لذت‌ها

چیست؟ فرمود: مرگ. بنده‌ای آن را به واقع یاد نکرد مگر این که اگر در

سعه بود دنیا بر او تنگ شد و اگر در سختی بود گشایش یافت. مرگ اولین

منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است... (بحارالانوار، ج ۶،

۱۳۳).

منصوری نیز می‌نویسد: «محضر درس جعفر صادق(ع) جلسه بحث آزاد بود که در

آن هر شاگرد می‌توانست به استاد ایراد بگیرد و اگر بتواند نظریه‌اش را رد کند»

(منصوری، مغز متفکر جهان شیعه، ص ۱۱۸). در میان معصومان(ع)، امام باقر و صادق(ع) از کسانی بودند که بهترین موقعیت را برای نشر احکام و معارف اسلامی داشتند و به اصطلاح رسماً تدریس می‌کردند و حوزهٔ درسی داشتند، ولی حتی آن‌ها نیز درشان به گونه‌ای نبود که بر کرسی تدریس بنشینند و در موضوع خاصی به صورت سخنرانی تدریس کنند. بلکه - تا آن‌جا که نویسنده بدان رسیده است - شیوهٔ اصلی تدریس آنان همین روش سؤال و جواب بوده است. البته بیشتر در دو قسم اول آن، به ویژه قسمی که سؤال را معمولاً شاگرد مطرح می‌کند و پاسخ را امام. عماد زاده در این زمینه می‌نویسد: در مسجد پس از نماز، امام(ع) رو به مردم می‌کرد و یا حلقهٔ درس، طوری بود که صدر و ذیل نداشت و امام(ع) احتیاجات روز مردم را یک یک می‌پرسید و به آن‌ها می‌آموخت و می‌فرمود: بپرسید هر چه می‌خواهید. هر فردی از افراد به مقتضای نیاز روحی و معنوی خود یا بر حسب احتیاجات محیط و زندگی و احکام دین، مسائلی می‌پرسید و امام(ع) به او پاسخ می‌داد و سایرین هم می‌شنیدند. لذا علوم مکتب جعفری(ع) سبک کلاسیک نداشت که هر یک از شاگردان مخصوص ریاضی، طبیعی و کلامی انحصاراً آن بحث [مربوط به خود] را نقل کنند، بلکه یک سؤال که می‌شد همهٔ اصحاب آن را به صورت روایت نقل می‌کردند. نهایت، هر کس ذوق و سلیقه‌اش در هر رشته بیشتر و قوی‌تر بود و شمس ریاضی یا طبیعی یا فقهی و فلسفی داشت، دربارهٔ آن علم، مسائل و دقایقی بیشتر می‌پرسید و روی آن مسائل بحث می‌کرد (عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، ج ۲، ص ۹۹).

شهید اول می‌نویسد:

امام صادق(ع) پاسخ استفتاء چهارصد مصنف را داد که آن‌ها به نام «اصول اربعمه» کتاب خود را تصنیف نمودند و این چارصد فقیه از اعلام و اشراف چهار هزار دانشمند بزرگ مدرسه جعفری(ع) بودند (الذکری، ص ۹۶).

هم‌چنین دیگر ائمه(ع) نیز معمولاً از طریق سؤال و جواب به تعلیم اصحاب و شاگردان خود می‌پرداختند. به طوری که بسیاری از اصحاب کتاب‌هایی را از سؤال‌های

خود یا دیگران از ائمه(ع) و پاسخ‌های ایشان به این سؤال‌ها، تحت عنوان «مسائل» - از جمله مسائل عن ابی الحسن موسی(ع) و مسائل عن ابی الحسن الرضا(ع) و... - گرد آورده‌اند (حسینی سروری، سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۳۱).

آنچه بیان شد نمونه‌هایی از قسم اول از روش سؤال و جواب در سیره معصومان(ع) بود. اما در این روش، قسم دیگری نیز مطرح است که در سیره ایشان فراوان از آن استفاده می‌شده است، بدین‌گونه که سؤال را امام(ع) طرح می‌کرد و پاسخ اصحاب و شاگردان به این سؤال به یکی از چهار صورت می‌توانست باشد: صحیح، ناقص، غلط و یا اصلاً پاسخ نمی‌دادند.

امام نیز پاسخ صحیح آن‌ها را تأیید، پاسخ ناقص را تکمیل، و پاسخ نادرست را اصلاح می‌کرد و اگر اصلاً پاسخ را نمی‌دانستند، امام(ع) خود پاسخ را بیان می‌کرد. در این‌جا نمونه‌هایی از هر یک از این اقسام چهارگانه را بیان می‌کنیم. امام باقر(ع) می‌فرماید:

علی بن الحسین(ع) به مردی فرمود: کدام‌یک از این دو را بیشتر دوست می‌داری: دوستی که هرگاه تو را می‌بیند کیسه‌ای از دینار به تو بدهد، یا دوستی که هرگاه تو را ببیند بر دامی از دام‌های شیطان آگاهت سازد و راه غلبه بر کید شیطان را به تو نشان دهد؟ مرد گفت: دوستی که هرگاه مرا ببیند راهی به من نشان دهد که شیطان و بلای او را از خود دور کنم. سپس امام(ع) فرمود: کدام یک را بیشتر دوست می‌داری: نجات اسیری تهی دست که در دست کافران اسیر است، یا اسیری که در دست ناصبی‌ها گرفتار است؟ مرد گفت: ای پسر رسول خدا! از خدا بخواه تا مرا در پاسخ صحیح یاری فرماید. امام(ع) فرمود: خدایا! او را در پاسخ صحیح موفق فرما. مرد گفت: نجات اسیر مسکینی که در دست ناصبی‌ها اسیر است. زیرا اگر این را آزاد کنم برایش بهشت و نجات از آتش آماده شده است، ولی اگر آن دیگری را آزاد کنم نهایت این‌که او را از ظلم ظالم در این دنیا نجات داده‌ام، در حالی که خدا برای این ظلمی که بر او می‌شود هزاران برابر در آخرت عطا می‌کند و از ظالم نیز انتقام می‌گیرد. چون خدا عادل است، [کنایه از اینکه ناصبی ممکن است مسلمان را منحرف سازد و نجات او از دست ناصبی نجات از انحراف است، ولی کافر به دلیل قوت

استدلال و اعتقاد مسلمان نمی‌تواند مسلمان را به کفر بازگرداند [امام(ع) فرمود: خدا تو را موفق ساخت. زیرا آنچه گفتم از آنچه در سینه من است و حتی یک حرف از آنچه رسول خدا(ص) فرمود، کم ندارد.... (بحارالانوار، ج ۲، ص ۹).

در این سیره شاگرد توانست به سؤال امام(ع) پاسخ صحیح بدهد، امام(ع) نیز پاسخ او را تأیید کرد. اما گاهی شاگرد پاسخ را ناقص می‌داند و یا حتی پاسخ غلط را صحیح می‌پندارد که در این صورت امام(ع) پاسخ را کامل می‌کند و پاسخ غلط را نیز تصحیح می‌نماید. فضیل بن عیاض می‌گوید:

امام صادق(ع) از من پرسید: آیا می‌دانی شحیح چه کسی است؟ گفتم شحیح همان بخیل است. امام(ع) فرمود: شُحّ از بخل شدیدتر است. بخیل به آنچه در دست اوست بخل می‌ورزد، ولی شحیح به آنچه در دست خود و دیگران است بخل می‌ورزد تا آن حد که چیزی در دست دیگران نمی‌بیند مگر این که آرزو می‌کند از راه حلال یا حرام آن را به دست آورد. نه از آنچه خدا به او داده سیر می‌شود و نه از آن سود می‌برد (تحف العقول، ص ۳۹۱).

امام رضا(ع) از پدرش موسی بن جعفر(ع) و او از امام صادق(ع) نقل می‌کند: یکی از کسانی که قرآن را تفسیر می‌کرد بر پدرم امام باقر(ع)، وارد شد. پدرم فرمود: تو فلانی هستی؟ گفت: بلی. فرمود: تو قرآن را تفسیر می‌کنی؟ گفت: آری. فرمود: این آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ فَسِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَماً آمِنِينَ» (سبأ، آیه ۱۸) را چگونه تفسیر می‌کنی؟ گفت: این مکان، بین مکه و منی است. فرمود: آیا این مکان ترسناک است و در آن دزد وجود دارد یا نه؟ گفت: آری. فرمود: پس در جایی که خدا آن را امن قرار داده ترس و دزدی هست؟ پرسید: پس آن کجاست؟ امام(ع) فرمود: مراد از آن، ما اهل بیت(ع) هستیم. خدا شما را «ناس» نامیده است و ما را «قریه». گفت: فدایت شوم آیا در قرآن موردی هست که به انسان قریه اطلاق شده باشد؟ فرمود: بلی: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا» (یوسف، آیه ۸۲)

آیا از در و دیوار سؤال می‌شود یا از مردم؟ و نیز «وَأَنْ مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا» (اسراء، آیه ۵۸) آیا در و دیوار عذاب می‌شود یا انسان؟ (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۴).

گاهی نیز شاگرد پاسخ سؤال امام را نمی‌داند که در این صورت امام پاسخ سؤال خود را بیان می‌کند. فایده این سؤال این است که شاگرد را به جهل خود آگاه می‌سازد و توجه او را به فهم و یادگیری جلب می‌کند. علی بن شعیب می‌گوید:

بر امام رضا(ع) وارد شدم. فرمود: بهترین مردم از نظر معاش کیست؟ گفتم: شما از من بیشتر می‌دانید. فرمود: کسی که دیگری در زندگی او شریک باشد و به خوشی زندگی نماید. سپس فرمود: چه کسی بدترین زندگی را دارد؟ گفتم شما بهتر می‌دانید. فرمود، کسی که دیگری در زندگی او زندگی نکند [یعنی تنها باشد و کسی با او زندگی نکند] (تحف العقول، ص ۴۷۱)

### شیوه‌های ترغیب به سؤال در سیره معصومان

معصومان(ع) اهمیت و جایگاه این روش را به خوبی می‌دانستند. به طوری که شاید بتوان گفت از نظر آن‌ها مطلوب‌ترین روش برای آموزش و پرورش علمی همین روش است. این مطلب را چنان‌که گفتیم، از کلام و سیره آن بزرگان می‌توان استفاده کرد، آنها در آموزش حتی اگر سؤالی هم در کار نبود معمولاً محتوای آموزشی را به شیوه‌های گوناگون با سؤال همراه می‌کردند. برخی از این شیوه‌ها بدین قرار است:

۱. گاهی برای اینکه مطلبی را به دیگری بگویند از او می‌پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگویم؟ پس از این‌که از این طریق توجه مخاطب را به خود جلب می‌کردند و یا نیاز او را به یادگیری بر می‌انگیختند مطلب را برای او بیان می‌کردند. امام باقر(ع) به کسانی که در محضر او بودند فرمود:

آیا شما را به کاری آگاه سازم که هرگاه انجام دهید شر شیطان و سلطان را از خود دور سازید؟ ابو حمزه گفت: بفرمایید. امام(ع) فرمود: بر شما باد به دادن صدقه. روز خود را با صدقه آغاز کنید که صدقه روی شیطان را سیاه می‌کند و شر سلطان ظالم را در آن روز از شما دور می‌سازد (تحف العقول، ص ۳۰۸).

پیامبر اکرم(ص) نیز روزی به اصحاب فرمود:

آیا شما را به اسلحه‌ای راهنمایی کنم که شما را از دشمنانتان نجات دهد و روزیتان فراوان شود؟ گفتند: آری. فرمود: شب و روز، خدا را بخوانید که سلاح مؤمن دعاست (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸).

۲. در مواردی نیز معصومان(ع) جملاتی مبهم یا نامأنوس به کار می‌بردند تا در ذهن شنونده سؤال ایجاد کنند و با طرح این سؤال او عملاً وارد بحث شود.

حذیفه بن منصور می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: «از حلقه پرهیزید که انسان را می‌میراند. پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: قطع رحم» (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۰).

امام(ع) در این روایت به راحتی می‌توانست بفرماید: از قطع رحم پرهیزید، ولی چنین نفرمود، بلکه ابتدا این مطلب را با کلامی نامأنوس یا مبهم بیان کرد تا ابتدا با ایجاد سؤال، در ذهن شنونده توجه او را جلب کند، سپس با طرح سؤال مطلب را روشن نماید. این شیوه در بالا بردن کیفیت یادگیری و ایجاد یادگیری پایدار تأثیر بسزایی دارد.

۳. گاهی نیز معصومان(ع) مطلب را به وضوح بیان نمی‌کردند، بلکه آن را سربسته و یا در سطح پایین بیان می‌کردند تا شاگردی که مطلب برایش مبهم است و یا خواهان فهم بیشتر است با طرح سؤال خود، از امام مطالب بیشتری را بخواهد. این امر چند فایده داشت: یکی این که مخاطب با طرح سؤال در فرایند آموزش شرکت می‌کرد و نوعی یادگیری فعال تحقق می‌یافت. دوم این که محتوای آموزشی بیش از سطح فهم و استعداد مخاطب بیان نمی‌شد. سوم این که جلسه آموزش برای دانش آموز و دانشجو کسالت آور و خسته کننده نمی‌شد؛ زیرا در این صورت هم فعالیت دانش آموز موجب خستگی او نمی‌شود و هم قابل فهم بودن مطالب برای او نشاط آور است، برای مثال نقل شده است که ابوحنیفه برای تحصیل علم نزد امام صادق(ع) آمد. امام به او فرمود:

پس هرگاه اراده تحصیل علم کردی اول حقیقت بندگی را در خود ایجاد کن و علم را با عمل به آن، بخواه و از خدا طلب فهم کن که او به تو خواهد داد. سپس ابوحنیفه می‌گوید: از امام(ع) پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول این که بنده هر آنچه را خدا به او داده، ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک نمی‌شوند.... (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵).

در این روایت اگر سؤال ابوحنیفه از حقیقت بندگی نبود امام وارد آن بحث نمی‌شد ولی با سؤال او امام مطالب بسیار سودمندی را بیان کرد که راه گشای کسانی است که می‌خواهند قدم در راه عرفان و شناخت خدا بگذارند.

### فواید روش سؤال و جواب

این روش از نظر آموزشی فوائد بسیاری دارد که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. طرح سؤال توسط معلم و یا ایجاد سؤال در ذهن شاگرد، او را به جاهل بودن به مسأله متوجه خواهد کرد و در نتیجه انگیزه او را برای یادگیری افزایش می‌دهد. وجود انگیزه در شاگرد، توجه معلم را به موضوع آموزش افزایش می‌دهد؛ چنان‌که شاگرد نیز همه حواس خود را برای یادگیری آموزه‌ها متمرکز می‌کند.

۲. با طرح سؤال، شاگرد در فرایند آموزش شرکت می‌کند و نوعی آموزش و یادگیری فعال تحقق می‌یابد که عمیق‌تر و با دوام‌تر است.

۳. معلم با طرح سؤال به نیاز شاگردان پی می‌برد و می‌داند که مشکل و نیاز او چیست و هر آنچه را که او نمی‌داند برایش بیان می‌کند.

۴. علاوه بر این‌ها، سؤال اگر پی‌درپی باشد - خواه سؤالی که معلم طرح کند یا متعلم - زوایای بیشتری از موضوع آموزشی روشن می‌شود و آموزش عمیق‌تر و گسترده‌تر تحقق خواهد یافت.

۵. هم‌چنین سؤال معمولاً موجب تقویت قوه تفکر متعلم می‌شود؛ چرا که برای پاسخ دادن به سؤال لازم است قوه تفکر خود را به کار اندازد. برخی سؤالات نیز موجب تقویت ذهن و دقت دانش‌آموز می‌شود که گاه معصومان(ع) آن سؤالات را به انگیزه تقویت ذهنی اصحاب و یا حتی برای شناخت توان فکری آنان، طرح می‌کردند. مثلاً پیامبر(ص) روزی از اصحاب پرسید: «در میان درختان درختی است که برگ آن نمی‌ریزد و مثل آن مثل مسلمان است. آن درخت چیست؟» (منیة المرید، ص ۱۹۸).

### آداب و شرایط سؤال و جواب

هرگونه سؤال و به هر قصد، موجب تحصیل، تقویت و افزایش علم نخواهد شد. برای این منظور باید سؤالات، سنجیده، و به قصد فهم باشد نه چیز دیگر. از این رو برای



سؤال کردن آدابی در روایات مطرح است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. سؤال خوب: هرگاه کسی بخواهد سؤالی را، بویژه موضوعی علمی را طرح کند، ابتدا باید درباره سؤال بیندیشد تا سؤال برای خود او روشن شود و بداند چه می‌خواهد. اگر سؤال برایش واضح بود و جواب معلوم نبود، و موقعیت نیز برای سؤال مناسب بود و پاسخ‌دهنده هم آگاه بود، سؤال خود را مطرح کند. اگر در سؤال و اطراف آن بیندیشد ممکن است سؤال بی‌مورد، سطحی، مبهم و... باشد و نتیجه‌ای جز اتلاف وقت خود، پاسخ‌دهنده، و دیگران نداشته باشد. علی(ع) می‌فرماید:

ای مردم! هرگاه سؤال کردید تفکر و تدبّر کنید و هرگاه از شما سؤال شد، در جواب بیندیشید. به خدا سوگند مصیبت‌های سخت بر شما وارد نمی‌شود، مگر به سبب سستی کسانی که از آنها سؤال می‌شود و سکوت سؤال‌کنندگان (ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۲۶۷).

سؤال خوب وقتی است که از تدبّر و تفکر برخیزد اصولاً سؤال خوب پاسخ خوب نیز در پی دارد. علی(ع) فرمود: «مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلْمٌ؛ هرکس سؤال نیکو کند پاسخ آن را خواهد گرفت» و نیز فرمود: «مَنْ عِلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ؛ کسی سؤال خوب می‌کند که عالم باشد» (ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۲۶۹).

۲. خوب سؤال کردن: علاوه بر این‌که سؤال باید خوب و علمی باشد، طریق پرسیدن نیز باید نیکو باشد. سؤال خوب اگر در قالبی نامطلوب و طولانی بیان شود ممکن است معلم را به بیراهه بکشاند و پاسخ صحیح داده نشود. سؤال را معمولاً از کسی می‌پرسند که عالم و توانا باشد. اگر چنین است، با سؤال مختصر و مفید نیز می‌توان مقصود خود را به معلم منتقل کرد. علی(ع) در این زمینه فرمود: «اجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ؛ سؤال را خلاصه و کوتاه کنید تا جواب درست و نیکو بشنوید» (ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۲۶۹).

۳. سؤال برای فهم: از دیگر آداب سؤال این است که هدف از سؤال فهم مطلب و کسب آگاهی باشد، نه اظهار فضل، مچ‌گیری و نظایر آن.

امام رضا(ع) از پدران خود نقل می‌کند علی(ع) در مسجد کوفه بود. مردی از اهالی شام گفت: ای امیرمؤمنان! می‌خواهم در مورد چیزهایی از تو سؤال کنم. امام فرمود: «سَلْ تَفْقَهُا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا؛ برای فهمیدن بپرس نه برای عیب‌جویی» (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۷).

هم چنین ابن کثیر از علی(ع) پرسید: ما الذاریات ذرّوا؟ امام پاسخ داد. پرسید: ما العاملات و قرأ؟ امام پاسخ داد. باز پرسید: ما الجاریات یسراً؟ امام این بار نیز پاسخ داد و فرمود: ابن کثیر، به خدا سوگند قصد یادگیری ندارم، بلکه هدفم عیب جوئی و لجاجت است (الغارات، ج ۲، ص ۷۳۷).

و نیز امام صادق(ع) به ابو حنیفه فرمود: «ابن نعمان، علم را به سه منظور طلب نکن: ریاء، مباحات، و غلبه بر دیگری....» (تحف العقول، ص ۳۲۴).

**۴. کم سؤال کردن:** هرچیزی اگر از حد اعتدال خارج شود کم فایده یا بی فایده خواهد بود. سؤال نیز از این قبیل است. پرسشی که کلید فهم و از نظر علی(ع) یکی از شرایط تحصیل علم است، (ری شهری، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، ص ۲۶۲) اگر زیاد بشود مضر خواهد بود. زیرا به معلم و استاد اجازه نخواهد داد مطلب را بیان کنند و آنها را به بی راهه می کشاند و حتی برای استاد و شاگرد خسته کننده نیز خواهد بود. از این رو علی(ع) می فرماید: «کثرة السؤال ثورث المأل؛ سؤال زیاد ملال آور است» (همان، ص ۲۷۹).

از این رو یکی از معایب روش پرسش و پاسخ در روش تدریس را وقت گیر بودن و عدم پیشرفت در بحث می دانند و این بدین دلیل است که در این روش معلم باید پی در پی سؤال کند و این وقت بسیاری را می طلبد.

بنابراین اگر معلم در آغاز درس چند سؤال مطرح کند و پس از جواب اجمالی شاگردان، خود به پاسخ آنها بپردازد، بسیار مفید خواهد بود؛ زیرا نه وقت بسیاری می گیرد و نه کسل کننده و ملال آور است. از سوی دیگر این مقدار سؤال را شاگردان نیز می توانند طرح کنند، به گونه ای که فواید لازم را در بر داشته باشد.

**۵. مسخره نکردن سؤال کننده:** گاهی ممکن است کسانی سؤالاتی مطرح کنند که به نظر بعضی نادرست، بی مورد و یا حتی ساده و کم ارزش باشد. در این گونه موارد معلم نه تنها خود نباید سؤال کننده را مسخره کند، بلکه باید مانع از تمسخر دیگران نیز بشود و اگر دیگران نیز او را مسخره کردند معلم آن را جبران کند؛ زیرا این امر موجب می شود افراد به گمان این که نکند سؤال آنها بی مورد یا بی فایده باشد از طرح سؤال بپرهیزند و در نتیجه از فواید سؤال محروم شوند و کم کم به نپرسیدن عادت کنند.

جابر می گوید:

روزی عرب بادیۀ نشینی نزد رسول خدا(ص) آمد و پرسید: لباس‌های خود را در بهشت با دست خویش می‌بافیم یا از جنس میوه‌های بهشتی است؟ اصحاب به این سؤال او خندیدند. اعرابی گفت: از چه می‌خندید؟ از جاهلی که از عالم سؤال می‌کند؟ پیامبر(ص) فرمود: اعرابی! تو درست می‌گویی ولی لباس‌های ما در بهشت از جنس درختان بهشتی است (الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیرالعباد، ج ۷، ص ۸).

۶. رعایت حق کسی که زودتر سؤال کرده است: رعایت مساوات بین شاگردان در همه موارد، از جمله در پاسخ دادن به سؤال آن‌ها لازم است. بدین‌گونه که باید اول به کسی که زودتر سؤال را طرح کرده است پاسخ داد.

روزی مردی انصاری نزد پیامبر(ص) آمد و از او سؤالی کرد. در این هنگام یک نفر از قبیله ثقیف نیز وارد شد و سؤالی کرد. پیامبر(ص) فرمود: ای برادر ثقیفی! انصاری قبل از تو سؤال کرد. بنشین تا به سؤال او پاسخ دهم سپس به تو پاسخ خواهم گفت (بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۳).

البته در نقل دیگری از این روایت اضافه شده است که مرد ثقیفی گفت: من می‌خواهم به مسافرت بروم و عجله دارم و انصاری نیز اجازه داد تا پیامبر(ص) اول به سؤال او پاسخ دهد و پیامبر به سؤال او پاسخ گفت (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۳). بنابراین رعایت حق تقدم در پاسخ دادن به سؤال لازم است مگر این‌که صاحب حق اجازه بدهد.

۷. عجله نکردن در جواب: از دیگر آداب پاسخ به سؤال این است که در پاسخ دادن به سؤال عجله نکنیم. ابتدا صبر کنیم تا سؤال تمام شود، سپس مقداری درباره سؤال بیندیشیم و جوانب آن را بررسی کنیم و پس از آن به سؤال پاسخ دهیم. علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يُدْرِكِ الْجَوَابَ؛ کسی که در پاسخ عجله کند پاسخ درستی نخواهد داد» (ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۳۳۰). البته روشن است که این امر غالبی است، نه همیشگی. از این رو در روایت دیگری امام می‌فرماید: «قَلَمًا يُصِيبُ الرَّأْيَ الْعَجُولَ؛ کسی که عجله کند احتمال به حقیقت رسیدن برای او بسیار کم است» (ری شهری، العلم والحکمة فی الکتاب والسنة، ص ۳۳۰). عجله در پاسخ و پیش از تمام شدن سؤال، کار جاهلان است. امام صادق(ع) فرمود:

مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ.

از اخلاق جاهل این است که پیش از این که سؤالی را به طور کامل بشنود

جواب می دهد (ری شهری، العلم والحكمة فی الكتاب والسنة، ص ۳۳۰).

۸. «نمی دانم» گفتن: از دیگر آداب پاسخ به سؤال این است که اگر پاسخ سؤالی را نمی دانیم، بگوییم: نمی دانم، و سعی نکنیم به هر نحو که شده پاسخی به سؤال کننده بدهیم؛ زیرا این کار علاوه بر این که مخاطب را به گمراهی می کشاند، خود فرد را نیز دچار کذب و نفاق می سازد. معلومات انسان قابل قیاس با مجهولات او نیست. از این رو گفتن «نمی دانم» زیننده انسان است. قرآن کریم می فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ به شما ندادیم مگر مقدار ناچیزی از علم» (اسراء، آیه ۸۵).

اقرار به ندانستن دلیل بر عالم بودن شخص است، نه نادان بودن او. نادان کسی است که نمی داند و می پندارد که می داند و می خواهد به هر سؤالی پاسخ بدهد. علی(ع) فرمود: «قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ؛ گفتن «نمی دانم» نیمی از علم است» (ری شهری، العلم والحكمة فی الكتاب والسنة، ص ۳۳۱).

با آن که علم پیامبر اکرم(ص) ریشه در وحی دارد، وقتی از او سؤالی می شد که پاسخش را نمی دانست می فرمود: نمی دانم تا این که وحی به من برسد. روایت شده که مردی از پیامبر(ص) پرسید: ای رسول خدا! کدام سرزمین بهتر و کدام بدتر است؟ حضرت فرمود: نمی دانم، مگر این که از جبرئیل بیروم. (ماوردی، ادب الدنيا و الدین، ص ۱۳۸). علی(ع) نیز می فرماید:

چه آرامبخش است که هرگاه از یکی از شما در مورد مطلبی که نمی داند سؤال شود بگوید: خدا داناتر است. دانشمند کسی است که بداند دانسته هایش نسبت به ندانسته هایش اندک است (ماوردی، ادب الدنيا و الدین، ص ۱۳۹).

البته حتی گفتن «اللَّهُ أَعْلَمُ» (خدا داناتر است) نیز برای هر کسی مناسب نیست. زیرا گفتن: «خدا داناتر است» به معنای این است که من نیز می دانم، ولی خدا داناتر است. از این رو گفتن «اللَّهُ أَعْلَمُ» برای عالم شایسته است نه غیر عالم. غیر عالم شایسته است بگوید: «نمی دانم». امام باقر(ع) در این خصوص می فرماید:

هرگاه از عالم سؤالی شد که نمی دانست بگوید: «اللَّهُ أَعْلَمُ». ولی برای غیرعالم چنین کلامی جایز نیست (تحف العقول، ص ۳۰۷).

### نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی مهم‌ترین روش از روش‌های آموزشی مطرح در سیره معصومان(ع) پرداختیم. روش سؤال و جواب از گذشته‌های دور در تعلیم و تربیت مطرح است، در عین حال آنچه را که در این جا مطرح کردیم نوعی متفاوت از این روش است که علاوه بر این که از مزایای روش پرسش و پاسخ بهره‌مند است معایب آن روش را نیز ندارد؛ معایبی چون وقت گیر بودن و عدم پیشرفت برنامه‌های درسی و نظایر آن.

در این روش، سؤال همواره از سوی معلم طرح نمی‌شود، بلکه اساس آن بر طرح سؤال از سوی دانش‌آموز استوار است ولی اگر دانش‌آموز سؤال نکرد معلم به انگیزه‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون سؤال طرح می‌کند و یا در دانش‌آموز سؤال برمی‌انگیزد.

طرح سؤال آداب و شرایطی دارد که با رعایت آن‌ها می‌توان بر کیفیت این روش و در نتیجه بر کیفیت آموزش افزود.

این روش، به ویژه قسم اول آن را می‌توان تنها روشی دانست که معصومان(ع) از آن در آموزش‌های علمی بهره می‌گرفتند. در این قسم فعالیت اصلی آموزشی متوجه دانش‌آموز است و اوست که باید به مطالعه و کاوش پردازد و به مسائل و موضوعات نو دست یابد، آنگاه به کمک معلم و مربی به حل آن مسائل پردازد.

چنان‌که از سیره معصومان(ع) نیز بر می‌آید می‌توان گفت این قسم از روش سؤال و جواب با توجه با این که نیاز به اطلاعات علمی نسبتاً بالایی در موضوع مورد نظر دارد اختصاص به سطوح عالی علمی دارد. البته می‌توان گفت به تناسب موضوعات متفاوت، سطح علمی لازم برای استفاده از این روش نیز متفاوت است.

در قسم دوم از این روش نیز، گرچه فعالیت اصلی آموزشی بر عهده دانش‌آموز نیست، در عین حال معصومان(ع) با طرح سؤال توجه مخاطبان را به خود جلب کرده، سپس به بیان مطالب خود می‌پردازند.

از این روش می‌توان برای سطوح علمی مختلف - اعم از مبتدی، متوسطه، و عالی - استفاده کرد و از فواید آموزشی آن بهره‌مند شد.

بررسی قسم سوم این موضوع، با عنوان «روش مناظره در سیره معصومان(ع)» نیازمند مجالی دیگر است.

## منابع

- قرآن مجید.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول من آل الرسول، ترجمه آیه الله کمره ای، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
- الثقفی الکوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، تهران: اسلامی، ۱۳۷۳.
- حسینی سروری، سید علی اکبر، سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی: روشها و فنون تدریس، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
- شهید ثانی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- صفوی، امان الله، کلیات روشها و فنون تدریس، تهران: معاصر، ۱۳۷۴.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
- عمادزاده، حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۶۲.
- فیاض، عبدالله، تاریخ التریبه عند الامامیه بین عصری الصادق و...، بغداد: مطبعة اسد، ۱۹۷۲م.
- کلینی یعقوب، الکافی، چاپ دوم، تهران: دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
- ماوردی، ادب الدنيا و الدين، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد: استان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
- محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۶.
- انیس، ابراهیم و همکاران، معجم الوسیط، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- منصور، ذبیح الله، مغز متفکر جهان شیعه، تهران: جاویدان، ۱۳۷۲.
- نوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.